

تنظیم کننده «بلقیس مل»

وجیزه ها

زندگی را همه دوست دارند به شرطیکه!

- 1 - زندان نباشد .
- 2 - ندامت نباشد .
- 3 - درماندگی نباشد .
- 4 - گورستان نباشد .
- 5 - یاس نباشد .

« موجودیت زن »

- ای زن روزیکه انسان به دنیا آمد زاییده اش تو بودی وهستی .
- خشونت در برابر مادر ؛ خواهر ؛ دختر و همسر یک تراژییدی و یک فاجعه است که این سیل لجام گسسته همه دار و ندار زن را نابود میسازد .
- هیچ کس سوز سینه ای یک زن را نمیداد .
- عشق در سینه ای زنان است .
- زنان امروز آهی ندارند که آنرا به ناله بفروشد .
- زنان همیشه سلطان غم هستند .
- ای زن به اندیش که اندیشه تو به کلمات تبدیل شود و کلمات به انجام اعمال و عمل تو به عادت و عادت به شخصیت تو که همه ای آن سر نوشت ترا میسازد ؛ آنجاست که طرف مقابل مورد تمسخر و استهزا قرار میگیرد .
- ای زن زندگی دو پهلو دارد « غم و شادی » بکوش هر دو پهلو را در دست گیری تا که غم نباشد شادی مفهومی ندارد تو از الفبای دوست داشتن شروع کن تا که رسم مهر را

بیاموزی .

- درباره حاکمیت و تسلط زن کارت خشونت را نشان مده که جایز نیست .

- جنایتکار هیچگاه انسان دوست و یک بیسواد هیچگاه عالم و پیشوا شده نمی تواند .

- انسانها به علم نسبت داده میشوند ؛ نه علم به انسانها .

- عدالت اجتماعی بنیاد جامعه را میسازد .

- ارزش بنیادی زندگی در عدالت نهفته است .

- کسیکه تنها خودش مستقل تعیین کننده ای موقعیت و تکامل خویش باشد او را انسان آزاد

گفته میتوانیم .

- زن همیشه طعم شکست و تحقیر را چشیده است .

- زنان در طول تاریخ بشریت با یک توانایی باور نکردنی از نو آغازیدن را نشان داده اند .

- دل اگر تار نباشد دنیا بهشت است .

- عفت یک زن مانند شجاعت یک مرد است .

بهترین خلوتگاه انسان خانه اش است از هر سرزمینی که باشد .

- غم و رنج انسان را کامل میسازد .

- اگر میخواهی آرام زیست نمایی با عشق باید زیست .

- موفقیت انسان در شجاعت اش نهفته است .

- اگر انسان از شکست بترسد حتمی شکست میخورد .

- سلامتی شیشه در ایستادن است هر زمانیکه به زمین خورد یا افتد میشکند .

- کلکین های خانه من برای سلامتی شیشه هاست .

- نزدیکی با بزرگان واقعی خالی از شجاعت نیست .

- قدرت درون انسان از حربه خرابکاران قویتر است .

- جویبار یا که آب روان و مستانه عظمتی از رشد زندگیست .

درک و احساس همیشه گویست .

- ای نابکار ، نگاه کن تا آینه را ببایی .
- گوش بر سخن نیک بدار تا هستی را بشناسی .
- موسیقی انسان را روی بالها یش به دنیا سحرآمیز میبرد .
- مردم را به راست و چپ مرانید .
- صدا های تان در فضا میپیچد .
- گرمای اتاق تان خبری از سرمای بیچارگان نمیگیرد .
- ثروت یک ملت را تقسیم نکنید و فقر نه آفرینید .
- انسان نابکار و چپاولگر همیشه بوی پول را میدهد .
- سخن از حق اندیشه و تفکر است .
- سخن از حق گفتن و نوشتن است .
- سخن از نابودی شرافت است .
- سخن از حق پوشش و آرایش است .
- ای ظالمان و خرابکاران همه چیز را از پشت عینک خود نبینید .
- این صدای صدای یا آواز نیازمندان است .
- صدای کودکان غمزده ، صدای یتیمان ، صدا و ناله دلخراش مادران ما است .
- سخن از حق زندگیست .
- سخن از بی تفاوتی است .
- انسان و انسانیت هیچگاه جنایتکار را نمی بخشد .
- بکوشید در صفحه بلورین تاریخ جا گیرید در هر خانه و هر شهر و اجتماع و مملکت صلح آورید .
- قهرمان ایمان تان باشید .
- قدر و منزلت هموع را بدانید .
- ثروت طبیعی را مال همه بدانید .
- بشر بودن امر بلند مرتبت است .

- زمین و طبیعت « خدا داد » مقدس است .
- هر کس در جایگاه اش به راحتی زیست نماید .
- واژه های نا مانوس را بکار نبرید .
- انسانها باید در جستجوی خورشید روح افزا عدالت باشند .
- عدالت مرزی است خارج از محبت و نفرت .
- عدالت دانشی است پژوهشگر که زیبایی اش منطق است .
- عدالت لبخندی است رضایت بخش از حکمی منصفانه .
- عدالت راه روشنی است بالاتر از هر گفتگو و عیادت .
- عدالت اجتماعی بنیاد جامعه را میسازد و ارزش بنیادین زندگی در عدالت نهفته است .

- این تصنیف را از بزرگان آموخته ام !
- اگر فانوس میداشتم به جستجو نمیرفتم تا که از دیدگان محفوظ مانم .
- اگر فانوس میداشتم هرگز آنرا نمی افروختم تا سایه ام را در زندان زندگی نمی کشتم .
- اگر فانوس میداشتم آنرا در خانه میگذاشتم تا آزادی ام را نفروشم .
- غروب ام نزدیک مرگم ---- طلوعم کن تو میتوانی
- تمامم ، سایه پوشم ----- شروع ام کن تو میتوانی .
- شدم خورشید غرق در خون ----- میان دریا همه در جنون
- مرا با چشمان بازت ----- ببر به شرق نیلگون .
- از نصایح سید جمال الدین افغان :

- تمدن میراث بشریت در طول تاریخ است ؛ هیچ تمدن یا مذهب یا نژاد نمیتواند ادعای انحصار علوم را بکند .
- انسانها به علم نسبت داده میشوند نه علم به انسانها .
- مردم به علم زنده است .
- ذات طبیعت آدمی عقل است .

قصه تخم عقاب

روزی عقابی تخم داده بود که نگهان نلزه شد تخم عقاب دفعتاً به زمین پایین افتاد در یک چمنی که مرغها زندگی داشتند ، مرغان تخم را پرورش دادند از آن جوجه ای عقاب بیرون آمد و کلان شد به مانند مرغان ؛ یکروز جوجه ای عقاب چندتای عقاب را در فضا دید که بال زده در پرواز اند ؛ سخت اندیشید که ای کاش من هم میتوانستم پرواز نمایم مانند این عقابها تمام مرغکان بر او خندیدند و گفتند تو کی مانند عقابها پرواز کرده میتوانی چرا که تو مرغی نه عقاب ، جوجه عقاب در همین اندیشه پرواز بُمرد و پرواز نکرد ، پس هر کس میتواند در اندیشه هایش زیست نماید نه اینکه اطرافیانش هرچه بگویند پس نا آگاه اند نمیتوانند اما تو در اندیشه هایت زندگی کن به مرامات میرسی .

